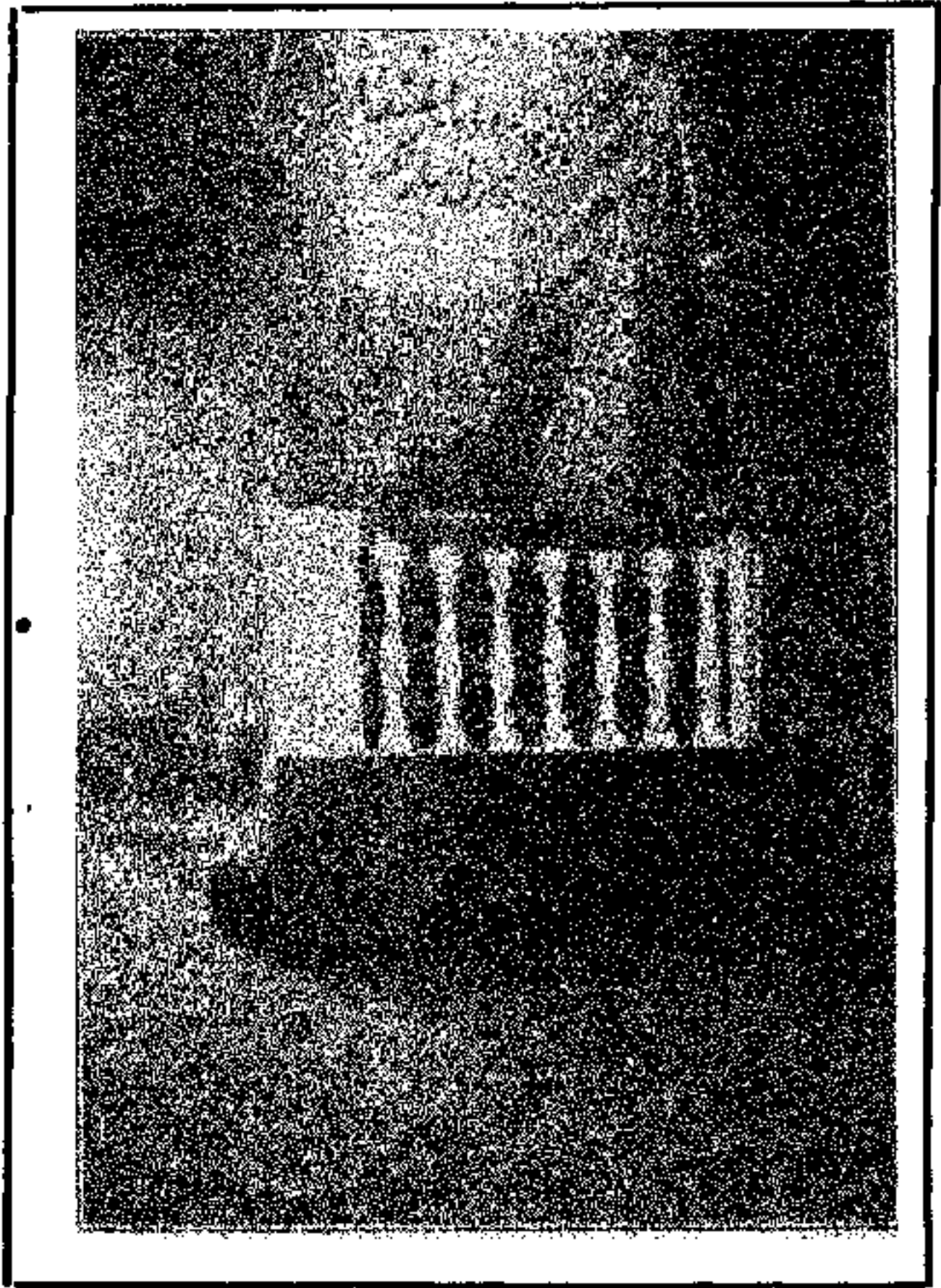


آلتو بود که مفتون بیان و تعالیم مبارک که گردید و وعده خواری و رجای آن نمود که
 در لفتون بقدم مبارک فرین شود و نفوس باصفا و استماع خطابه مبارک که فائز و
 منتظر گردند و همچنین بعضی روزنامه نگار با شرف تقاضا و تحسیر بر وضبط مقالات مبارک که
 در تاریخ و تعالیم امرالله مشرف و موفق گردیدند چون نفوس کثیره بنیایات مخصوصه
 نائل شدند در مجمع عمومی در خصوص حیات روحانی نطقی مختصر فرمودند که مادر دنیا عقب
 انسان می گردیم انسان بحیات روحانی انسانست و سبب این حیات کمالات
 معنوی و صفات رحمانی است و خدمت بعالم انسانی و استفاضه از فیوضات
 باقیه و اخلاق حسنه و یگانگی و محبت الله و سرزنگی و معرفت الله و الا اگر مراد
 حیات جسمانی باشد این خلقت نتیجهئی ندارد و انسان شرافت و برتری از سایر
 مخلوقات نیابد زیرا اعظم لذات جسمانی و صفای منظر و فرغت بال عالم حیوانی حاصل است
 و بهتر از همه طیوری لذت جسمانی دارند که بر بلندترین شاخه های درخت مالان و ایشیانه
 می کنند بهترین هوای استنشاق فیانید جمیع دانه ها و خسته منبها ثروت آنهاست
 و آبهای خوشگوار و سیر صحرا و چمن زکوه و دمن و تماشای باغ و گلها سبب نشاط
 و سرور آنها نه غمی دارند نه آلامی نه آمال و آرزوئی نه جنگ و جدالی و نه حرب و قتالی
 اگر مقصد لذت و حیات جسمانی باشد حیوان و انسان یکسانند بلکه مرغان گلشن رحمت
 و لذت دارند نه نفوس پر آلام و محن نهی عصر در او کلند منزل سس گودال و سس کوپر
 مجسمی بسیار روحانی بود و اجبای اکند و سانسکو از فیض تقاضا بخشد ابائی و جدانی

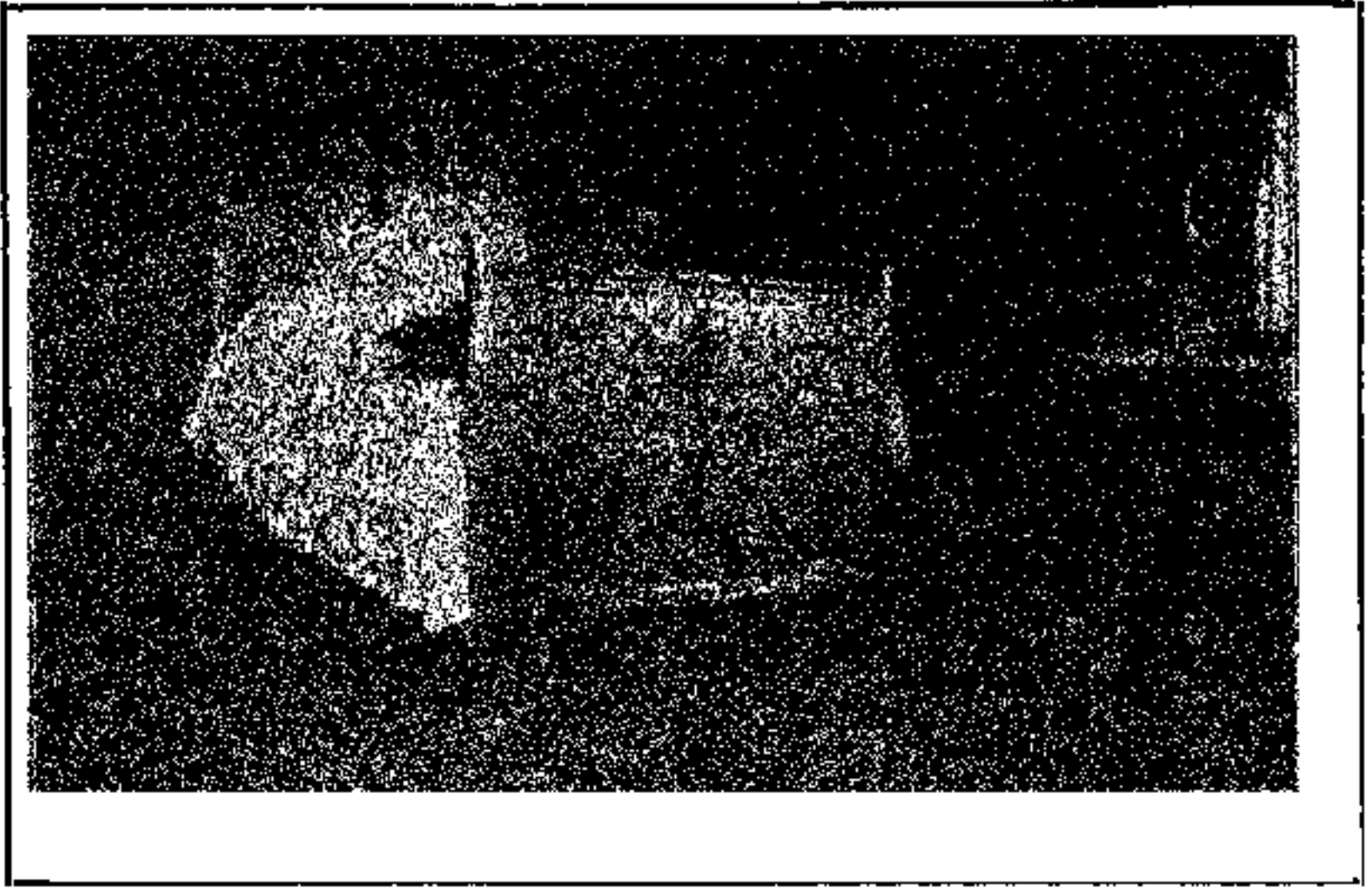


The Staiscare leading to Abdul Baha's room
on the second floor.

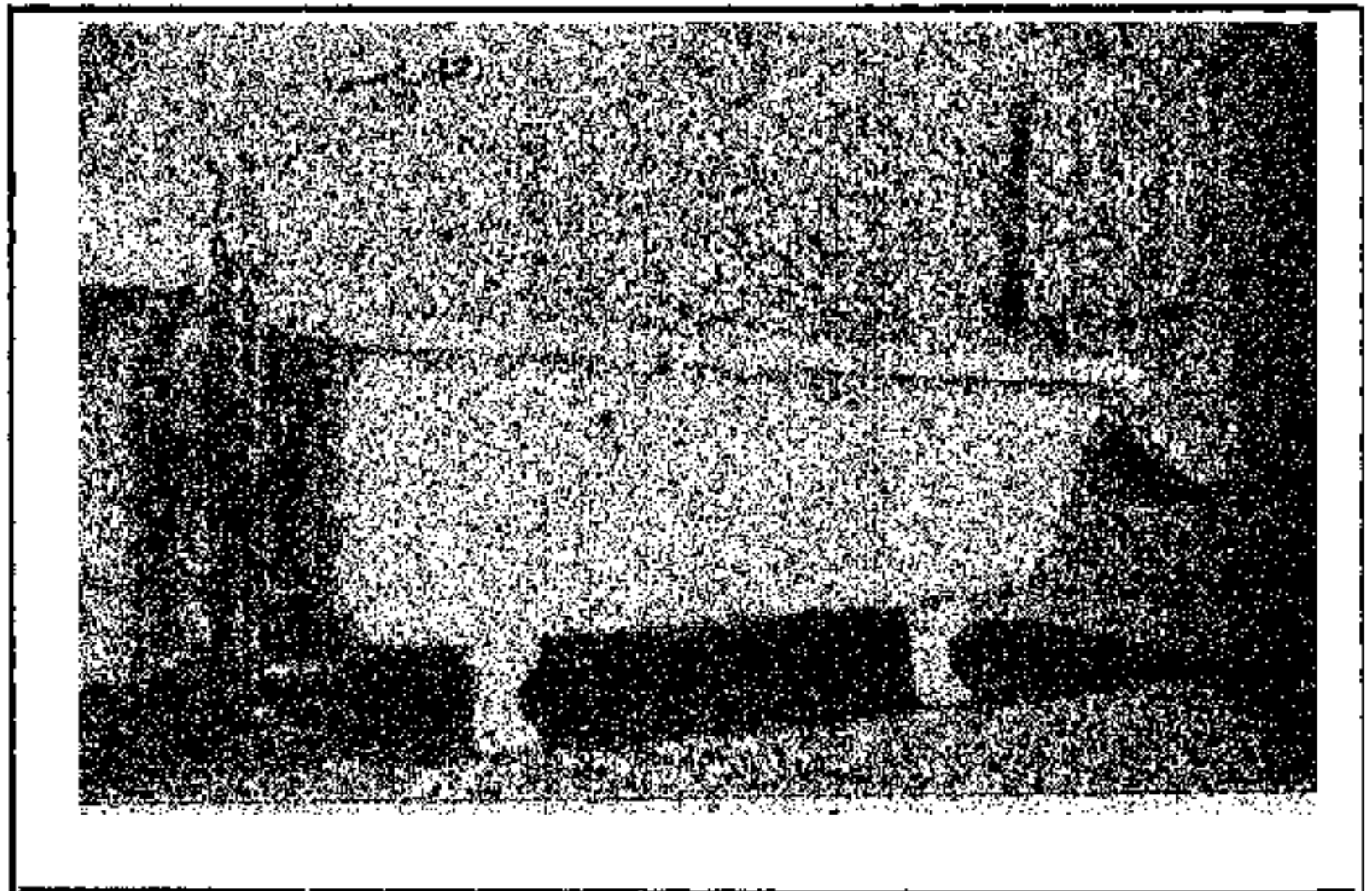
داشتند و بستیدها از فوز بهدایت کبری بحد و ثنای الهی ناطق بودند چنان جمعی شدند
 که عمارت آن بزرگی مملو بود و قبل و بعد مجلس شخاصی که قبلاً مشرف نشده بودند دسته
 دسته در طبقه ثانی بشرف حضور و فیض موفور مشرف و مشغوف می گشتند و حجابی
 اکلند اطفال را بجهت تبرک نمودن بحضراته می آوردند اما در مجلس خطابه مبارک در
 خصوص قوت کلمه الله و نفوذ امر عظیم علی و ارتباط و الفت امم شرق و غرب عالم بود
 و سامعین را در مبدا بر حالت خضوع و انجذاب میافزود و در مراجعت یارمه روان
 اکلند با نفر نسیکو که پانزده دقیقه کشتی عبور نماید شب بود و چون اتوبیل مبارک
 داخل کشتی شد روی دریا عبور کشتیها و جلوه چراغها در روشن شدن شهر از دو طرف بسیار
 باصفا و خوشنما علی الخصوص بعضی از عمارات و برجها که تمام مزین بچراغهای رنگین بودند
 بارگاه و مرصع زرین بنظر میآمد و در بعضی از خیابانهای سانسفر نسیکو که روی تل مرتفع واقع
 بود ترتیب چراغها از دور مثل عقد ثالی دیده می شد و خیلی آن منظر در نظر انور مقبول افتاد و
 هر وقت از آنجا عبور می فرمودند از آن منظر بسیار تعریف می نمودند

روز ۲۲ شوال (۳) اکتوبر دسته دسته اجتهای قدیم و جدید بشرف حضور مبارک
 مشرف و از فیوضات باقیمتفیض میشدند اما در مجمع از جمله بیانات مبارک که این بود که
 در چنانچه در عالم جسمانی فصول اربعه هست در عالم روحانی نیز چنین است که چون بهلر الهی
 فتهی و فیض رحمانی منقطع شود اشجار وجود از طراوت بازماند نمودت و جمودت عالم نهانی
 را احاطه کند نفوس تکلی فرسوده و پژمرده گردند موسم خزان و درستان آید نه گلی

نہ سبلی نہ سبزی نہ خرمی نہ نشاطی و نہ انبساطی لہذا باز بریح معنوی خمیہ برافرازد
 حدائق قلوب سرسبز شود لطافت بطراوت بی نہایت یابد گلہای معارف بشکند
 شقائق حقائق جلوہ نماید و عالم انسانی عالم دیگر گردد این از سنت الہیہ است و مقتضای
 عالم خلقت و نیست سبب تعدد ظہور مظاہر الہیہ از ہی عصر از روز پس از شرف
 نفوس کثیرہ و سوال و جواب بعضی از وقایع نگاران جبرائیل - نظر بر جای آیت اللہ
 مس گودال بلاغ بزرگ عمومی کہ در خارج شہر در نہایت صفا و زیبائی بود شریف برد
 و در بین راہ در اتوبیل از عظمت ظہور جمال مبارک بیان می فرمودند کہ نفسی منکر فضائل
 مبارک نبود و جمیع عقلای شرق اول شخص عالم میدانستند ولی می گفتند حیث کہ
 ادعای الوہیت فرمودند حتی در بارہ من غلبہ الی شرق گفتند و نوشتند کہ فلانی
 در علم و فضل و نطق و بیان منکر ندارد حیث کہ مزوج آئین تازہئی است توقع آن داشتند
 کہ ما خادم و مزوج عقائد و رسومات قدیمہ انہا بشویم دیگر خبر ندارند کہ باید بعالم انسانی
 خدمت نمود و مزوج الفت و یگانگی عمومی شد (بیان مبارک فہمی باین شد کہ) اگر ہمہ
 چند و خرو پس دارند من ہزاران اولاد روحانی و اطفال ملکوتی ہند شما دارم از ہی
 در مراجعت چون از شرف اجاب و عنایت بدوستان فرغت حاصل نمودند تلگرافات
 بجامع شرق صادر از جملہ صورت تلگراف مبارک این بود: "در سائقرسیکو با اجبای
 الہی در نہایت مستریم فی تحقیقہ تائید شد بد است و سرور کامل عباس"
 روز ۲۳ شوال ۱۳۴۱ اکتوبر پس از اوراد و اذکار و شرف بعضی از اخبار دو نفر از اجبا



Abdul Baha's Bed.



Bath-room.

جاپانی مشرف شدند خیلی از خضوع و اقبال آنها وجود مبارک اظهار سرور می نمودند
 و می فرمودند "این از وقوعات تاریخیه است و از امور خارق العاده که شخصی ایرانی بانفوس
 جاپانی در سانفرانسیسکو یکدیگر را بایندرجه از محبت و یگانگی ملاقات نمایند این بقوه حضرت
 بهاء الله است و جای شکر و سرور است اگر گویند حضرت بهاء الله شخصی را از آسمان
 و شخصی را از زمین آورده و بین زمین و آسمان هر دو ملاقات داده عجب مدعیید
 قوه حضرت بهاء الله هر امر مشکلی را آسان نماید من از جاپانیها خیلی خوشم میاید زیرا
 با تبت و ذکاوتند چون در امری استدام نمایند از پیش میروند" مگر در دوستان
 جاپانی رجای مسافرت مبارک بنحاک جاپان نمودند و استعداد جاپانیها را بعض
 میسرانیدند و همچنین اجازه تحریر مقالات امریه بجهت جرائد جاپانی خواستند عنایت
 شد و بسیار در محضر اظهر مقبول گردید عصر از جمله روزنامه نویسهائی که مشرف شدند
 مدیر جریده پست بود که بجهت ادب و نطقی مفصل فرمودند و استدای آن نطق مبارک اینکه
 در این قرن نورانی جمیع امور تحسید شده علوم تحسید یافته فنون جدید پیدا شده
 صنایع جدید ظاهر گشته افکار جدید جلوه نموده اکتشافات جدید و پدید شده
 اختراعات جدید و بیان آمده فی تحقیق عالم وجود عالم جدید گشته لهذا باید اساس
 دین نیز تجدید یابد (بجهت جریده بولتین سرمودند) خداوند انسان را بصورت
 و مثال خود خلق کرده... ولی حال بعکس از حیوانات درنده بی رحم تروبی باکتر
 است زیرا حیوان درنده هر روزی برای خوراک نهایت یک شکار نماید ولی انسان

بیستم روزی صد هزار نفر را برای شهرت ریاست میدرد اگر گرگی گوسفندی را بدرد
 آن را می‌کشند اما اگر شخصی صد هزار نفر را بجاک و خون آغشته نماید او را
 مارشال و جنرال گویند و تعظیم و تکریم کنند اگر انسانی انسانی را بکشد یا خانه‌ئی را
 بسوزاند او را قاتل و مجرم خوانند اما اگر او و وئی را بر باد نماید و ملکتی را زیر و زبر کند
 او را فاتح نامند و پرستش کنند اگر کسی بکد و لار را بدزد او را جیس نامیند اما اگر
 خانمان رعایا را غارت و شهری را تالان و تاراج کند او را سردار نامند و آفرین
 گویند *الی خسر بیانه الأعلی* روز ۲۴ شوال (۵) اکتوبر از صبح جمعی از شیشها
 و پروفه‌ها در اوطاق مبارک بشه فلقامشرف از جمله بیان مبارک بکشیش کلیسای کالج کوشن
 از اهل اکلهند این بود که اگر کسی شیش نباشد و بی تعصب باشد این چندان عجب نیست
 اما شیش باشد و بی تعصب چنین کسی سزاوار ستایش و تجید است " اما نطق
 مبارک در مجمع عمومی در خصوص ترقیات مادی بود که این ممالک در ادایات کمال
 ترقی حاصل نموده مانند بیکلی است که در نهایت عیاحت و ملاحظت است و لکن
 روح لازم دارد و جسم بی روح مرده است بلکه کمال آن در حصول استعداد روحانی
 و مدنیته الهی است. بعد از این نطق مبارک احتیاجی شتاق با کمال جذب و انقلاب
 دست و دامن مبارک را زیارت می نمودند و شکر موهبت و صل و تقامی گفتند
 آن بود که کتر وجود اطهری منسوبند " الهی امر کما استعداد روحانیات دارند ولی
 در امور جسمانی غرق شده اند مانند ماشینهای میمانند که بی اختیار در حرکتند

حرکت دارند انانی روحند وقتی بر تبه کمال رسند که روح مدیته الهیه در آنها
 دمیده شود و مدیته مادی بامدیته روحانی توأم گردد و «عصر چون باغ ستمی
 تشریف فرما شدند آن باغ بسیار در نظر مبارک خوشنما آمد علی الخصوص وقتیکه
 در کنار دریاچه تشریف می بردند و چون چند عمود مقرر که از زلزله شدید سابق یا و گار
 مانده بود بنظر مبارک رسید فرمودند «تغییر اوضاع عالم و غلبه امر بهائی بحسبائی
 خواهد رسید که از سایر امور جز نمونه بی مانند این عمود باقی نخواهد ماند و بعد از
 جلوس از قوه حساسه نباتات بیان می فرمودند که هر چند نباتات نسبت بعالم
 حیوان حساس گفته نمی شوند ولی در عالم خود روح نباتی و قوه حساسه دارند چنانچه
 اگر شکل مخروطی را سر بزنند و بالای آن طح نخاس و بعد قدری آب بریزند و با ذره
 بین نگاه کنند می بینند چگونه آب از فرود تپه آن بطرف مرکز حرکت می کند و حساسیت
 آن اجزای را ملاحظه می کنند که چه طور رو بروی مرکز می رود تا آن شکل استوانی را کمال کند
 و شب در مجمع در بیت مبارک نطقی مفصل در خصوص غلبه جنبه نورانی و حیات روحانی عالم
 انسانی فرمودند و اجبای الهی قدیم و جدید بی نهایت منقون بیانات اعلی و منجذب
 عنایات طلعت فضل و عطا بودند علی الخصوص آخبر مجلسی چون یک یک از حضور مبارک
 میگذاشتند دستهای برکت و تأیید می نمودند حالت رفتی داشتند که بتحریر
 نیاید روز ۲۵ شوال (بعد اکتوبر) طلعت انور در کلیسای یونان سن فرانسیسکو
 موعود بودند صین و در مبارک جمعیت کلیسا برخاستند پس از سرودشیش محترم

نطقی مشروح در معرفتی طلعت پیمان نمود و چهل سال سخن عظیم و فدائی بهائیان شرق و آزاد
 میکیل اکرم و مسافرت مبارک بجهت نشر تعالیم جمال قدم و اقبال و اتحاد مل و موم در نقل
 اسم عظیم و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی جمیع را شرح داده انگاه ترجمه کلمات
 مکتوبه را تلاوت نمود پس میکیل اکرم قیام فرمودند و خطابه بی مفضل در مرتب محبت
 و اتحاد و صلح و وحدت عالم انسانی و وحدت تعالیم بسیاری الهی و حقیقت اسلام
 و بشارت ظهور عظیم ادا نموده بناجانی فارسی بسیار مؤثر ختم بیان فرمودند و باز کشیش
 استاده اظهار شکر و ستایش از خطابه مبارک نمود و چون مجلس ختم شد جمعیت یک
 یک حضور مبارک آمده دست می دادند و اظهار خلوص و ارادت می کردند و اکثری از نفوس
 که تا آنوقت بحضور مبارک مشرف نشده بودند نشانه گرفته بمحضرا طهر شرف حاصل نمودند
 اما عصر جمعی از اجاب و اغیار چون بساحت انور مشرف شدند از جمله بیان مبارک در
 جواب یکی از مهندستانیهادر رساله تصوف و بیان اقا نیم ثلاثه بود و اینکه حقیقت الوهیت
 منزله از حلول و دخول است ولی مظاہر الهیه حاکی از صفات و کمالات حق سبحانه و تعالی
 هستند مانند مایه در مقابل شمس حقیقتند که اگر بگویند شمس حقیقت در راست صاد قد ولی
 من حیث انوار و آثار نه ذاته تعالی « و شب چون بگیسای کانگر گشن در اکلند شریف
 بردند نفوذ امر و سطوت عهده الله چنان محیط بود که کشیش آن کلیسا در معرفتی طلعت پیمان
 از جمله عبارتش این بود که «شب پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق میفرماید و شما گوش فرم و بشنوید
 پس جو د اقدس و وحدت اصول ادیان و حقیقت اسلام خطابه بی غوا ادا نمودند که زلزله در ارکان

نفوس انداخت و دلوله اشتیاق و لها شدید تر و عظمت امر الله شهرش بیشتر
گشت روز ۲۷ سوال در ۱۰ اکتوبر صبح وقتی چای میل می فرمودند حکایت
شب گذشته را بیان می نمودند که کشیش گفت پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق نماید
کسی تانمید قبول نمی کند و این عبارات را اولو بهر کس نویسی بازنگان عراق نماید
باور نمی کند که این بیان حقیقت است: «انروز از جمله نفوس حلیله می که مشرف شد عالم
شهر بر کلی بود چون از مسائل اقتصادی سوال نمود مسائل مفصله می در جواب ایشان فرمودند
از جمله اینکه «باید کوشید تا نوع انسان سعادت ابدی یابد قواعدی در آن مخصوص
لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد همیت اجتماعی در کمال آسایش باشند زیرا
همیت اجتماعی مانند اردوئی است که جزال و سردار و نایب و نفر همه اجزاء
را لازم دارد نمی شود جمع سردار باشند یا سر باز بلکه طبقات لازمست و تفاوت
مراتب واجب مثل جمعیت یک خانه که لابد بزرگ و کوچک آقا و خانم و نوکر و ملازم لازم
دارند اما باید جمع در تحت نظامی باشند که هر یک در مقام خود با کمال رحمت زندگانی
نمایند نه آنکه آقا رحمت و نوکر در رحمت باشد این بی انصافی است و همچنین نمیشود
که جمیع خادم باشند یا همه آقا نظم بهم بخورد (عرض کرد آری از و داین سعادت حاصل
میشود فرمودند) چون مقتضای زمان است لابد جاری می شود ولی بتدریج هر امر
را منع و مقاومت میتوان نمود مگر مقتضای زمان را حال باید و دل این مسئله را علاج
نمایند رنجبران را راحت کنند و الا اگر این مرض مزمن شود علاج مشکل گردد و غنهی

با انقلاب عظیم شود. بعد شرمی از اتحاد و جان نثاری اجبای شرق و قوانین صحیح
 اقتصادی چنانچه در ایام اقامت مبارک در ولین مرقوم شد فرمودند آن شخص جلیل چنان
 منتقل و منجذب گردید که بی نهایت اظهار خلوص و خضوع کرد و بحیثیت مجلس مهمی که شب در
 شهر داشتند از حضور مبارک دعوت نمود ولی چون آن مجلس خالی از مقاصد سیاسی نبود
 عذرخواستند و قبول نفرمودند و آن شب در تالار انجمن بیانشان خطاب مبارکه در خصوص
 مدیته الهیه و استعداد روحانی و قوه روحانی بود و هر کلمه منجذب بنفحات فیوضات الهی
 علی الخصوص اجبای هو نولو بود و دوستانی که تازه از روز از اطراف برای شرف بلقا
 آمد و بودند و از جمله بیانات مبارکه در خارج محفل بان دوستان این بود که من اجبا
 هو نولو را خیلی دوست میدارم و مایلم که بان صفحات و جاپان سفر نمایم و پنجم انالی
 استعدادشان در امر الله چگونگی است. بعد بواسطه کی از دوستان کلمه خطاب
 با سر ایلان می فرمودند که روزی آمده و زمانی ظاهر شده که بسیاری الهی بان وعده
 داده اند یوم یومی است که صهیون برقص آید آنروز آمده که کرمل طرب و طراوت
 حاصل نماید آنروز آمده که فلسطین بر جو نمایند و آن سر زمین را محمور یا بسید انهی
 روز ۲۷ شوال (۸) اکتوبر آنروزی که از روزهای بزرگ دنیا بود زیرا مشکل
 اقدس حزب دعوت رئیس دکتور جوروان، عزم دارالفنون استغفر در شهر
 فالواتو فرمودند و در آن مرکز مهم شرفحات الله و تبلیغ امر الله بن تیم غفیری از
 نفوس جلیله گردید علاوه از هزار و هشتصد نفر طلاب و صد و هشتاد نفر معلمین و پرورشهای

دارالفتون جمعیت کثیری از رؤسا و مشاهیر اطراف نیز در تالار عظیم دارالفتون حاضر چنانکه
 در صحن و ایوان و گوشواره های تالار جمع کرسیها پر بود و بسیاری هم تا بیرون در
 ایستاده بودند چون رئیس برخواست از جمله بیاناتش در معرفی طلعت پیمان این بود
 که "این نهایت خوش نصیبی است که بواسطه لطف و مرحمت دوستان امروز کلام
 یکی از معلمین دینی و پیام یکی از مطاهر جدید روحانی را استماع مینمایم ایشان مروج امر
 جدیدی هستند که سه ملیون نفوس پریشان ایشانند هر چند گفته شده که این امر
 جدید است ولی حقیقتاً اساس اساس الفت و اتحاد و اخوت و ارتباط بین اعم و
 ملل عالم است و این اساس قدیم تر از آن است که بتوان فکر زمان آن نمود و
 بعبارة حسری این اساس قدیم ترین دین از ادیان الهیت و نهایت سر و
 شرف من در نیست که حضرت عبدالبهاغب اساس را بشما معرفی نمایم" و چون بود اقدس
 قیام کردند خطابه بی در بیان علم و وحدت اشیا و قوه خارق العاده عالم انسانی و
 صلح عمومی و مدنیت آسمانی ادا فرمودند که از شدت اهتزاز و هیجان و دست زدن لرزه
 بر ارکان جمعیت افتاد و آن سر رئیس برخواست از قبل عموم اظهار شکر و ممنونیت
 نمود و گفت حضرت عبدالبها را بی نهایت شکر مینمایم که پیام وحدت و اخوت عالم
 انسانی و صلح بین المللی را با ابلاغ فرمودند و بهترین علامات قدر دانی و سر در داد
 استماع تعالیم ایشان و اظهار شکر از هر جهتی است که یک مرتبه همه برخیزند
 فوراً جمعیت قیام نمودند و پاکوبان و کف زمان شکرگو و ثناخوان گشتند تا باران نظر

باستدعای رئیس در منزل ایشان تناول فرمودند و شب در کلیسای موحدین فالو آهتو
 خطابه مبارک در مرتب توحید و وحدت الهی بود که نفوس را با اسرار ملکوتی آگاه نمود
 و حال تذکر در مسائل الهیه عموم را حاصل گشت از آنجا بمنزل امه الله سس ایزابل می من
 تشریف بردند و جمعی سر نیز شام در محضر انور مشرف و از بیانات مبارکه منجذب بودند
 روزه ۲۸ شوال ۱۲۹۱ اکتوبر قبل از حرکت از پالواتو با جمعی بساعت اقدس شرف حاصل
 نمودند و از بیانات مبارکه شرمی در اختلافات ادیان بالآخر سیمیان بود که بعضی
 مسیح را خدا یعنی کلمه الله و بعضی نبی الله گفتند و از اینگونه اختلافات تراجمالی بیان آمد که
 بجای روحانیت عداوت و بجای یگانگی بیگانگی در ملت افتاد ولی حضرت بهاء الله بواب
 این اختلافات را مسدود فرمود و تعیین مبتین کتاب و تائیس بیت العدل عمومی بعبارة
 خنصری پارلمان ملی و هر بعد مداخله در عقائد و وجدان این رخنه را مسدود نمودند
 حتی فتنه نمودند اگر دو نفر در امری خلاف کنند که بدوئیت منجر شود هر دو باطلند و
 از عتبار ساقط انتهی از این قبیل بیانات مفصله از نسیم مبارک صادر بعد با نفر نسکو
 مراجعت فرمودند و آن شب مجمع مهمی در کلوب جاپانی نامخصوص خطابه مبارکه منعقد در اول
 محل کی از اجبای فاضل جاپانی برخاسته پس از حصول اجازه مدیحه ای که با انگلیزی در
 اوصاف امرا الله و نعوت حضرت عبدالبهاء انشا نموده بود خواند و چون میز مجلس
 در معرفی حضرت مولی الوری اظهار نهایت سرور و افتخار نمود انگاه سالان اظهار ناطق خطابه ای
 غرار در مضرات تعصبات و اثبات نبوت انبیا و حقیقت اسلام و حقیقت مسیح

و دلائل نفوذ و تعالیم ربانیه و تربیت‌آیینیه و شرعی از حکام جلال‌الهی و آثار مسلم‌اعلی
 فرمودند با آنکه بواسطه دو مترجم بیانات مبارکه ابلاغ می‌شد یکی از فارسی به انگلیزی و یکی
 از انگلیزی بجاپانی ترجمه می‌نمود معین‌الجمع نفوس حیران سلطوت برهان و مشتاق استماع
 معانی و بیان طلعت پیمان بودند چنانچه از آن بعد هر روز جمعی از آنها با نهایت خضوع
 بحضور مشرف می‌شدند و از تعالیم مبارکه شکر و ثنای نمودند روز ۲۹
 شوال (۱۰) اکتوبر علاوه از مجامع اجبا و اجتماع دوستان در بیت مبارک مجامعی
 که در غایت حکایت از عظمت و اقتدار سلطان پیمان می‌گردید یکی درهای اسکول در شهر
 بورگی بود و خطابه مبارکه در بیان حقیقت و تبیین آیات و بینات مظاہر احدیت حشر و
 نشوری در ولها انداخت و ولوله و شوری در سرها افکند و پس از آن نفوس
 کثیره از آن مدینه بجهت استفاضه از فیوضات باقیه بحضور مبارک مشرف میشدند
 و مجلس ثانی در کلوب بیدینان در شهر سانفرانسکو بود که با وجودیکه اغلب حضار از فلاسفه
 و پرفیسرهای شهر بودند معذکات بیان مبارک کل را خاضع نمود و در خصوص فلسفه شرق
 و غرب و قوه ماوراء الطبیعه و استقلال و مبتیاز ذاتی جنس انسان از سایر مخلوقات
 خطابه‌ای مفصل از رسم اطهر صادر و فتنی باین بیان صریح شد که اگر عدم حساس معقولات
 و روحانیات برای حضرات فلاسفه کمالی باشد خوب است جمیع نزد حضرت کابروند
 که بدون تحصیل درای این کمال است چون بیان مبارک باینجا رسید جمیع خندیدند
 زیرا اینگونه مزاح و ظرافت و این طرز بیان خیلی موافق مشرب امر کپاٹها بود و سبب سرو

و تبسم عموم لذا پس از نطق مبارک چون یکی از فلاسفه برخاست اکثر اهل مجلس بکمر می گفتند
 که حضرت کاو در عدم حساس قدم است با این حالت جمیع حتی حضرات فلاسفه بر عظمت تعالیم الهیه
 و نفوذ کلمه مبارک شهادت می دادند و این خطاب مبارک که فی الحقیقه تحت را بر نوع انبیا
 کامل و بالغ نمود روز ۲۳ شوال (۱۱) اکتوبر چند نفر از دکوئور با بیض لقا فائز و بیانات
 مبارک که با آنها از جمله در خصوص فن طب و معالجه باغذیه بود و بعد در معالجه روحانی و علاج
 امراض باطنی امم و اعزاب بیاناتی مفصل از زبان مبارک جاری که امروز عظیم علاج
 عاجل و تریاق فاروقی که حکیم الهی تجویز فرموده و وحدت عالم انسانی و صلح عمومیست
 و توضیح و تبیین اصول ادیان الهیه و دفع تعالید و رسوماتی که منافی علم و عقل است زیرا
 یک سبب بزرگ بجهت بیدنی نفوس همین است که رؤسای ادیان مثل کشیشها
 کاتولیک قدری نمان و شراب را دست گرفته نفسی آن می دهند و می گویند این نمان جسد
 مسیح است و این شراب خون مسیح است شخص عاقل قبول او نام نمی کند و می گوید اگر
 بنفس کشیش این نمان و شراب جسد و خون مسیح میشود پس باید خود کشیش بالاتر از مسیح
 باشد لهذا حضرت پناه الله فرمودند پرسشهایی که مخالف علم و عقل صحیح است و منافی
 اساس صلی ادیان الهی آن مانع ترقی است و سبب اجتناب و دوری نفوس از این
 یزدانی: «عصر مجلس اطفال بهائیان اکلند در خانه امه الله مسیس گودال مسیس کو پر بود
 چون نظر مبارک با بهار رسید فرمودند ما شاء الله چه اطفال نورانی هستند و بعد از نطق
 مختصری در تحسین و تشویق و تربیت آنها یک یک را بوسیده و با انگلیزی و جمله های

مختصر با آنها صحبت می فرمودند و احوال پرسی می نمودند و گل و شیرینی با آنها عنایت میکردند
 بعد چون بالابا و طاق دیگر شریف بردند چند نفر هند وستانی اجازه خواسته شریف
 شدند و بیانات مبارکه بانها از این قبیل بود که انسان باید شجره مبارکهئی را آبباری
 نماید که اثمار باقیه دارد و سبب حیات من علی الارض است و این شجره طیبه هر چند
 در بدایت پنهان است لکن در اندک زمانی کره ارض را احاطه کند و اوراق و غصانش
 با فلک رسد مانند شجرهئی که بود اعراض نمود هر چند اول نهال کوچکی بود اما آخر ممالک
 بسیار را فرا گرفت چون از منزل مسیس گودال برای گردش بیرون شریف بردند
 در ب خانه یکی از همسایه ما ایستادند خانم محترمهئی که صاحب خانه بود و دیده بجهت
 جلوس مبارک کرسی آورد چند دقیقه جالس شدند و از خضوع و محبت او خیلی اظهار
 مسرت و عنایت فرمودند اما شب مجلس پر شور و شعفی در انجمن تیا سفیها برای خطابه مبارکه
 منعقد و در معرفی وجود مبارک رئیس انجمن شرعی مفضل از ظهور نفوس کامله و مظالم
 الهیه بیان نمود که بر یک معلم عالم انسانی بود و پیامی بجهت تربیت نفوس بشری آورد
 و ایش با نهایت افتخار را داریم از شریف فرمانی معلم بزرگی که پیام دیگر بجهت ترقی
 عالم انسانی آورده و ایش برای صحبت می فرماید لهذا من با نهایت افتخار حضرت عبدالباقی
 را با آنکه خود شما ایشان را میشناسید معرفی نمایم پس لسان الهی ناطق و در طلوع شمس
 حقیقت از بروج مختلفه و بقای ابر فواج و جامعیت او بدیع خطابه فی مفضل و مشروع ادا
 فرمودند که پس از حتام نفوس بی نهایت منجذب بیانات مبارکه بمسائل الهیه گردیدند

و حضور انور بعد از حصول اجازه سؤالاتی نمودند که از استماع اجوبه کافیه شور و انجذابی
 بر تریافتند روز اول ماه ذی قعدة ۱۳۰۳ (۱۲) اکتوبر در معبد و کنیسه عظیم
 اسرائیلیان از قیام و لطق طلعت پیمان یزدان قیامتی برپا شد و خطابه مبارکه در اثبات
 حقیقت حضرت مسیح و حقیقت ساطعه دیانت اسلام و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بود
 با حضور دو هزار نفر از بزرگان یهود آن مجلس عظیم دلیل بر قوت بران و قدرت مرکز فیض
 سبحان بود و فی الحقیقه از خوارق عادات بشمار میرفت و دلائل و مسائل حقیقت و حقیقت مسیح و
 محمد رسول الله چنان با سطوت و هیمنه از نسیم مبارک صادر می شد که جمیع مبهوت و آ
 مانند لا تسمع منهم سوا بلکه پس از ختام خطابه مبارکه اغلب حضور مبارک آمد و با کمال خضوع
 اظهار شکر و ممنونیت می کردند مگر چند نفری از متعصبین که سررا پائین انداخته با نهایت تحارت
 بیرون رفتند و از جمله بیانات رئیس مجلس که از بزرگان و علمای یهود شمرده میشد قبلاً
 این بود که این شرف بسیار بزرگی است برای ما که خوشش آمد بگوئیم حضرت عبدالبهار
 معلم بزرگ این عصر و قرن را زیرا دیده می شود که قلب شرق تمام مشتاق دیانت است
 و ازینجهت اساس ادیان محکم و متین گشته و ما احساس میکنیم که این قرن اعظم است
 و عصر بلوغ عالم و امروز حضرت عبدالبهار یکی از نمایندگان حیات آسمانی بحیث ما
 بنی اسرائیل نطق می فرمایند و در اتحاد امم و ادیان عالم صحبت مینمایند و یقین است که آنچه
 می فرمایند نتیجۀ عظیمی خواهد بود و ما شکر مینمائیم که قبول شریف فرمائی باین معبد فرمود
 و اما صورت آن خطابه مبارکه نیست

(۱۰۱)

اقول موہبت الہیہ در عالم انسانی دین است زیرا دین تعالیم الہی است لہبتہ تعالیم الہیہ
 بر جمیع تعالیم مقدم و فائق است دین انسان را حیات ابدی دہد دین خدمت بعالم
 اخلاق نماید دین دلالت بسعادت ابدیہ کند دین سبب عزت قدیمہ عالم انسان است
 دین سبب ترقی جمیع ملل است بر ان بر ان اینکہ چون در او یان بنظر حقیقت نظر و تخری
 نمائیم می بینیم دین سبب ترقی و سعادت ملل بودہ حال تخری باید کنیم کہ آیا دین سبب
 نورانیت عالم است یا نہ دین سبب ترقی فوق العادہ عالم انسانیت یا نہ ولی باید بنظر
 حقیقت بینیم نہ بتعالید چه اگر بتعالید باشد ہر یک عقاید خود را مرغ داند و بعضی
 گویند کہ دین سبب سعادت نیست و مایہ ذلت است پس اول باید تخری آئین کنیم کہ دین
 سبب ترقی است یا تہنی سبب عزت است یا ذلت تا برای ما شبہہائی باقی نماند
 لہذا ذکر بسیار و وقایع ایام انہا را می کنیم نہ بروایاتی کہ بعضی انکار توانند بلکہ بآیات
 کہ مسلم عموماً منکر می ندارد و آن نیست کہ از جملہ انبیاء حضرت ابراہیم بود کہ بہت آنکہ
 منع عبادات صننام کرد و دعوت بوحدایت الہیہ نمود اورا از ذلت نمودند و
 از بلد حنجرہ راج کردند لکن ملاحظہ کنید کہ چگونه دین سبب ترقی است کہ آنحضرت عائلہ
 تشکیل فرمود خدا آن را برکت داد و مبارک نمود بسبب دینی کہ از برکت آن انبیاء از آن
 عائلہ پیدا شد اشخاصی ہنسند یعقوب مبعوث شد یوسفی مبعوث گردید موسائی
 ظہور نمود ہرون داود سلیمان و بسیاری الہی از ان عائلہ ظاہر شدند ارض مقدسہ

در تصرف آنها آمد مدینت کبری تأسیس گشت بسبب دین الهی که تأسیس شده بود پس
 دین بسبب عزتت دین بسبب سعادت عالم انسانیت اینست که حضرت تبار همیم
 الی الان خاندانش در جمیع عالم منتشر است اعظم ازان اینست که حضرت بنی اسرائیل در
 مصر اسیر بودند در تحت تغذی قبطیان بودند و در نهایت ذلت قوم قبطی چنان ضد
 ببطی و غالب بود که در هر کار پرز جمعی که داشتند سبطی را میگرداشتند بنی اسرائیل
 در نهایت درجه فقر و ذلت و جهالت و خویش بودند که حضرت موسی مبعوث شد با آنکه
 بنظا هر چه پانی بود لکن بقوت دین عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود نبوتش در عالم
 شیوع یافت شریعتش مشهور آفاق گردید با آنکه فرید و جسد بود بقوت دین جمیع بنی
 اسرائیل را از اسیری خلاص نمود و بارض مقدسه برد تا تأسیس مدینت عالم انسانی نمود
 چنان بنی اسرائیل را تربیت کرد که بنهایت درجه عزت رسیدند از حیض اسارت
 باوج نجات رسیده در کمالات انسانی نهایت ترقی نمودند در مدینت ترقی کردند
 در علوم و فنون ترقی نمودند در حکم و صنایع ترقی کردند بالاخص ترقی و عاوشان و عصر خود
 بدرجهائی رسید که فلاسفه یونان بارض مقدسه آمده از بنی اسرائیل تحصیل حکمت نمودند
 و این بسبب تاریخ مسلم است که حتی سقراط حکیم بارض مقدسه آمد تحصیل حکمت
 از عظام بنی اسرائیل کرد چون مراجعت یونان نمود تا تأسیس وحدانیت الهیه
 فرمود و ترویج مسئله بقای روح بعد موت کرد و جمیع این عقایق را از بنی اسرائیل
 تحصیل نمود و همچنین بقراط خلاصه اکثر فلاسفه در بارض مقدسه از انبسیای

بنی اسرائیل تحصیل حکمت نموده چون بوطن مراجعت می نمودند امتیاز پیدا دادند
 حال از امریکه چنین ملت ضعیف ذلیل را چنان قوی نمود و از اسارت سلطنت رستگار
 و از جهالت بمقام علم و حکمت کشاید و فلاح و نجات داد تا در جمیع مراتب ترقی کردند
 معلوم میشود که دین امری است سبب ترقی و عزت عالم انسانی و آن اساس سعادت
 ابدی است اما تعالیدی که بعد پیدایش آن سبب خرابی و محویت ملت و مانع
 ترقیات است چنانچه در تورات و تواریخ مذکور که چون یهود تعالید افتادند غضب
 الهی مستولی شد بجهت آنکه اساس الهی را ترک کردند خدا سخت انصر را مبعوث
 کرد و رجال یهود را کشت اطفال را اسیر نمود بیت المقدس را خراب کرد هفتاد هزار
 نفر براق اسیر برد و تورات را آتش زد پس دانستیم که اساس دین الهی سبب
 عزت و ترقی است و تعالید علت ذلت و حقارت است باین سبب دولت یونان
 و رومان مستولی بر یهود گردید و آنها را در تحت تعدی انداخت طیطوس
 سردار رومان ارض مقدسه را محاصره نمود یهود را آواره کرد جمیع رجال را کشت
 اموال را غارت نمود بیت المقدس را خراب کرد تفرقهائی در بنی اسرائیل افتاد
 که هنوز مشهود است پس اساس دین الهی بواسطه حضرت موسی سبب عزت ابدی
 و ترقی و تربیت و حیات بنی اسرائیل بود لکن بعد تعالید سبب ذلت و پریشانی آنها
 گردید که بکلی از ارض مقدس خارج و در جمیع عالم متفرق گشتند باری مقصد از بعثت
 بسیار سعادت نوع بشر و تربیت عالم انسانی است بسیار معلوم عمومی هستند

اگر بخوایم به پیغمبر انبیا معلم بوده اند یا نه باید تخسری حقیقت نمایم اگر نفوس را
 تربیت کرده اند و از عقل جلی و نادانی باعلی درجه دانش رسانیده اند یقین است
 پیغمبر برحق هستند این را کسی انکار نتواند احتیاج بذکر دیگر نیست که بعضی انکار نمایند
 بلکه اعمال حضرت موسی خود بران کافی است احتیاج بدلیل دیگر نیست اگر انسانی
 بیغرض باشد و منصف و تحری حقیقت نماید بی شبهه شهادت میدهد که حضرت
 موسی مرتبی عظیم بود باری بر سر اصل مطلب رویم اما منصفانه گوش دهید تعصبی
 در میان نباشد همه ما باید حقیقت جو باشیم بدانیم که مقصد از ادیان الفت بین
 بشر است لهذا اساس ادیان الهی یکی است تعدد ندارد زیرا هر دینی منقسم بدو قسم
 است قسمی تعلق بعالم اخلاق دارد و آن علویت عالم انسانی و ترقیات بشر و معرفت
 الله و کشف حقایق اشیا است و این امر معنوی است و اصل اساس الهی ابداً
 تغییر نمی کند و اساس جمیع ادیانست لهذا اساس ادیان الهی یکی است قسم ثانی
 تعلق بمعاملات دارد و آن فرع است و باقتضای زمان تغییر می کند در زمان نوح
 مقتضی بود که انسان حیوانات بخرید را بخورد در زمان ابراهیم چنان مقتضی بود که
 انسان خواهر خود را نکاح نماید چنانچه بائبل و قابیل نمودند لکن در تورات حرام است
 و دیگر حضرت موسی در بیابان بود برای مجرمین چون مجس نبود اسباب نبود باقتضا
 انوقت فرمود اگر کسی چشمی را کور کند او را کور نمایند اگر دندان را بشکند دندانش را
 بشکنند آیا حال ممکن است ده حکم قتل در تورات موجود که حالا هیچیک ممکن نیست جاری

شود در یک مسئله قتل قاتل حالا جمیع عقلا در بحثند که قاتل را نباید کشت پس آن حکام
 تورات همه حق است لکن باقتضای آن زمان که برای یک دالر دست دزد بریده میشد
 آیا حالا میشود برای هزار دالر دست بریده شود اینگونه احکام باقتضای وقت در هر
 دوری تغییر میکنند و فرع است اما اساس ادیان که تعلق باخلاق و روحانیات دارد
 تغییر نمیکند و آن اساس کی است تعدد و تبدل ندارد همان اساس را حضرت
 مسیح تأسیس نمود همان اساس را حضرت محمد ترویج فرمود جمیع انبیای الهی بحقیقت
 دعوت نمودند مقصود کل یکی است و آن ترقی و عزت عالم انسانی بودیت آسمانی است
 باری گفتیم دلیل بر نبوت و برهان وحی نفس اعمال آن نبی است اگر سبب ترقی عالم
 انسانی است شبهه نیست حق است حال بانصاف شهادت دهید در وقتی که ملت
 یهود اسیر بود و آن را دولت رومان محو کرده بود و اساس دین الله و شریعت الله
 از میان رفته بود در آنچو وقتی حضرت مسیح ظاهر شد اول اعلان نبوت حضرت موسی را فرمود
 که تورات کتاب الهی است و انبیای بنی اسرائیل جمیع برحق بودند نبوت موسی را در
 عالم انتشار داد و نام حضرت موسی را در اقالیم دنیا منتشر کرد قبل از مسیح در ایران هند و چین
 و اروپا ذکر می نمود یکی کتاب تورات در آن صفحات یافت نمی شد
 حضرت مسیح سبب شد که تورات بشصده زبان ترجمه شد مسیح علم انبیای بنی اسرائیل
 را بلند فرمود که اکثر ملل عالم مؤمن شدند باینکه بنی اسرائیل شعب الهی و مقدس
 و برکت یافته بودند و جمیع انبیای بنی اسرائیل مشارق و می و الهام و از افق ابدی

مانند نوح و خشان پس مسیح ترویج امر حضرت موسی نمود نبوت موسی را انکار نکرد
 بلکه ترویج نمود تورات را محو نفرمود بلکه منتشر ساخت نهایت نیست آن قسم او امری که
 تعلق به حالات داشت بعضی را نظر باقتضای زمان تغییر داد این اهمیتی ندارد اما اساس
 موسی را ترویج کرد و همچنین بقدرتی قاطع و نفوذ کلمه الله اکثر ملل شرق و غرب راجع
 فرمود آن ملل با وجود آنکه در نهایت جدال و نزاع بودند جمیع را در ظل خمیه وحدت عالم
 انسانی جمع کرد و تربیت نمود تا ملت رومان و ملت یونان و ملت اسپان و ملت
 کلدان و ملت اشوریان و ملت اسپان کل اتحاد و اتفاق نموده تا سه سده تربیت
 آسمانی گشت حال این نفوذ کلمه و قوت آسمانی که خارق العاده است البته برهان کافی
 وافی بر حقیقت حضرت مسیح است ملاحظه نمائید که سلطنت آسمانیس هنوز باقی و برقرار است
 نیست برهان قاطع و دلیل واضح باز گوشش دهید حضرت محمد اول خطا بیکه بقوم خود
 کرد گفت موسی پیغمبر خدا و تورات کتاب خداست شما باید مؤمن بوسی و تورات و
 جمیع انبیای بنی اسرائیل شوید و مؤمن بحضرت مسیح و بنحیل جلیل گردید بنفت مرتبه تاریخ
 موسی را که در جمیع ستایش آنحضرت است مگر می فرمایند که حضرت موسی از انبیای
 اولو العزم و صاحب شریعت بود در صحرا ای طور خطاب الهی شنید با خدا تکلم نمود
 اوحی بر او نازل شد با آنکه جمیع اقوام و قبائل عرب عنده او برخاستند عاقبت
 خدا او را غالب کرد زیرا حق بر باطل غالب است ملاحظه نمائید که حضرت محمد درین
 اقوام وحشی عرب تولد یافت و زندگانی فرمود بظاہر اتمی و بجز از کتب مقدسه الهیه بود